

بی ستون

مجموعه طنزهای «بی ستون» در ۲ شماره گویا

۱۳۸۴-۸۶

جعفر خضوعی

فهرست مطالب

صفحه

عناوین

۹	مقدمه
۱۴	اهریم گوزل شهریم
۱۵	شده ها را نشنیده بگیرید
۱۶	از آله های مطب پزشکان
۱۸	ابری کج آر راست بُدی کج بودی
۲۰	سماور آبچس
۲۲	آداب ترقیت درانی
۲۴	ناهمواری مسی
۲۶	در آینده ای نه چندان دور
۲۹	تنها جرینگ می ماند
۳۰	خبر مبر
۳۲	آی بی تو یون موبارک!
۳۵	لیوان پر از خالی
۳۷	ذوالمدیریتین
۳۹	بیزدن پی لر
۴۱	مستقیم نان ندارد!
۴۵	شهری به نام رها
۴۷	لیپوساکشن
۵۰	آیا می دانید؟
۵۲	بد نگوییم به تبریز اگر تب داریم
۵۴	قازما قارداش، قیچی باجی
۵۶	روز طبیعت بدون انسان
۵۹	در جستجوی رفع حاجتگاه

۶۲	اوزون گولسون شهرداری
۶۳	شهرکیمیز دود ائله دی
۶۴	مدیر بالکمین
۶۷	سنی یاناسان موانع
۶۹	نزولانه
۷۲	بیزیم یوخوموز شیرین دی
۷۶	نام: خورشاقی (۱)
۷۹	نامزد: خورشاقی (۲)
۸۲	معتاد میز / dark potato
۸۶	آی جان آی خان
۹۰	نان ما روغن ندارد
۹۳	پتانسیل باران
۹۷	نفتانه
۹۹	بولوت نه ظالیمسن
۱۰۲	منی قنناما لیلی باجی
۱۰۶	کی داده کی گرفته؟
۱۱۰	پوستر کاندید
۱۱۳	احزاب یک نفره
۱۱۶	جوجه را آخر پاییز می شمارند
۱۲۳	آلا قارقا
۱۲۶	آسیب شناسی گویا
۱۲۹	باخما منه
۱۳۳	بایرام عمی
۱۳۶	نودوز و نوسوز
۱۳۹	بابا خانه ندارد
۱۴۳	ما اولین هستیم
۱۴۶	آل اوینا

- ۱۴۹..... قول را می دهند، گول را می زنند.....
- ۱۵۲..... سرقت عملکرد.....
- ۱۵۵..... آسیب شناسی جلسات ما.....
- ۱۵۸..... آگهی.....
- ۱۵۸..... سرشکستان اهری.....
- ۱۶۱..... سرانه ی دلخوشی.....
- ۱۶۳..... فرد نداری ویژه ام آرزوست.....
- ۱۶۶..... ما ی خـ اهیـم، پس هستیم.....
- ۱۶۹..... مز یک ایرای هستیم.....
- ۱۷۳..... بچه می ما حق دار.....
- ۱۷۵..... ورود هر گونه کانید باقیه به مجلس ترحیم ممنوع.....
- ۱۷۸..... مرا به مشروبات "آبی" ته حاجت که مست آب و هوای ارسبارانم.....
- ۱۸۱..... اهر توسعه یافته شد.....
- ۱۸۵..... کاشکی نفت نداشتیم.....
- ۱۸۷..... مسئول بودن سخت است.....
- ۱۸۹..... بابام یوباندی گلمه دی.....
- ۱۹۱..... ریا، ایندز فرهنگ است.....
- ۱۹۳..... گاز گشتدی، گاز گشتدی.....
- ۱۹۵..... آن مرد آمد، آن مرد با پول آمد.....
- ۱۹۷..... آی ننه منه قوز حالوایی.....
- ۱۹۹..... اگر بار گران بودیم، رفتیم.....

در ابتدای کلام نگویم که کار نوشتن را از دوران کودکی شروع کرده ام. از قضا در ابتدای تحصیل دانش آموز زرنگی نبودم و حتی در امتحانات «ثلث سوم» پایه اول ابتدائی در درس «املاء فارسی» نمره قبولی نگرفته و به عبارتی «تجدید» شده بودم و «برنامه امتحانات تجدیدی» تحلیلی «۵۹-۶۰» دبستان میرزا رحیم کریمی به مدیریت آقای «اسغر حسن» در ذیل نامه ای به: «آقای خضوعی ولی دانش آموز کلاس اول حعفر خضوعی» را تا به امروز نگه داشته ام. طبق آن نامه و برنامه باید روز شنبه ۶۰/۱/۲۷ برای امتحان املاء به مدرسه می رفتم.

اما می توانم بگویم که در عهد نوجوانی و به عبارتی در دوره تحصیلی راهنمایی عجیب شوق خواندن پیدا کردم و در آخر این دوره دست به قلم نیز شدم، از حدود سال ۶۸ و ۶۹ به مجله می خریدم مانند: سوره نوجوانان و کیهان بچه ها و روزنامه اطلاعات را مشترک بودم و از آقای عمراهی می گرفتم. از سال ۶۹ علاقه مندی کردم که به مجلات نامه بنویسم و همین نامه نوشتن ها مشق و تمرین برای نوشتن و آموختن شد. در سال ۷۰ کارت خبرنگار افتخاری ماهنامه سوره نوجوانان را نیز که گرفتم بیشتر تشویق شدم. برای این مجله، نامه زیاد می نوشتم. نوشته های من به درد آنها نمی خورد اما برای من آموزنده بود. نوشتن شعر را نیز تمرین می کردم و اگر برای خود شعر نشدند، برای من مشق ادبیات شدند. در نوشتن طنز نیز مهارت چندانی ندارم اما در همان زمان نیز به طنز علاقه داشتم و پاسخ مجله سوره نوجوانان به یک قصه طنزآمیزم اکنون برایم خاطره انگیز است.

بخش قصه مجله سوره نوجوانان در تاریخ ۷۰/۸/۱۲ نامه ای در پاسخ به یکی از نوشته هایم ارسال کرد (و جالب و ارزشمند این که؛ به همه نامه ها و نوشته ها پاسخ مکتوب ارسال و راهنمایی می کردند) که متن آن را عیناً اینجا می آورم:

«دوست عزیز آقای جعفر خضوعی

سلام علیکم

نویز ری زردر سر برای اولین کار، خوب است از ساء... بهتر هم خواهی شد، بخصوص که نگاه طنزآمیزتان هم چاشنی کار است

توجه داشته باشید در روی یک موضوع خاص قصه بنویسید. مثلاً در این قصه بهتر بود تمام مسائل در همان حول و حوش خانه و نانوائی ختم می شد. دیگر این که «اغراق» در داستان غیرقابل باور است. اگرچه عنصر اغراق در طنز ارزش دارد را باید زیاده را بر مایه هم باشد. باز هم برایمان قصه بفرستید.

بخش قصه مجله سوره نوجوانان»

فروردین سال ۱۳۸۴ بود که از سوی مدیرمسئول مجله نامه گویا در یک دیدار و احوالپرسی کنار خیابانی در شهر برای همکاری با این نشریه دعوت شدم. آن لحظه گفتم؛ می توانم در نوشتن مطالب عنبر کمک کنم. این نشریه زمینه طنز نیز داشت و در جلسات مقدماتی پس از انتشار آن، راه اندازی ستون طنز نیز مطرح شد. از سوی آقای ها هم مشرفی صاحب امتیاز و مدیرمسئول نشریه گویا به عنوان سردبیر این نشریه انتخاب شدم و از همان شماره ی نخستین؛ نوشتن ستون طنز را نیز

عهده دار شدم. این ستون در شماره اول عنوانی نداشت اما از شماره دوم «بی ستون» نام یافت.

این ستون را تا شماره ۷۰ (۲۰ اسفند ۱۳۸۶) ادامه دادم. ضمناً؛ شماره چهار این ستون امان از پله های مطب پزشکان به قلم آقای حسین دوستی نوشته شد.

در شماره ۵۰ نشریه و در پایان سال دوم، گفتگویی با مدیرمسئول و بنده در این نشریه منتشر شد و آنجا در پاسخ به یکی از سوالات که در مورد طنز بود، گفتم؛ «اینم قابلیت بالایی برای طرح پاره ای از مسائل دارد و از طرفی بیسار مورد توجه خوانندگان قرار می گیرد و در فرهنگ عامه ای ما سخن در لفافه رفتن بیش تر از صریح گفتن، مورد توجه است. از سوی دیگر چون ایرادها و کج روی ها را گوشزد می کند، توجه را جلب می کند و خوب می دانید که مردم نسبت به این گونه مسائل حساس هستند. بی ستون را از شماره اول دارم و به قولی زحمت آن با من است. هرچند نمی توانم بیش تر برای آن وقت بگذارم. گاه در لحظات آخر بستن نشریه و آن هم در صفحه ی طراحی شده تایپ می کنم و به همین دلیل این اواخر کیفیت خود را از دست داده است».

در همان مصاحبه گفته بودم؛ «همین قدر عرض کنم که بی ستون بسیار برای ما مشکل ساز شده است و البته باید هم این گونه باشد. ریشه بی خاصیت است». البته نه به دلیل انعکاس مسائل خاص و مشکل ساز که به دلیل ضعف برخی از مقامات و ناآشنایی آنها با کار مطبوعات.

طبیعتاً بخش قابل توجهی از نیش و کنایه ها و طعنه ها و اشارات؛ غیرمستقیم و مستقیم در مطالب آن؛ بر رویدادها و اتفاقات آن دوره زمانی مربوط می شود و اظهاراتی که مسئولان وقت داشتند. برای طرح

برخی مسائل و شنیده ها از این ستون طنز استفاده می کردم و حتی مسائلی که شرح آن ها در قاب طنز نمی گنجید و به عبارتی از طنز فاصله می گرفت. این ستون در سه سال نخست انتشار گویا فعال بود که در چهار صفحه منتشر می شد و محدودیت فضا داشتیم. بی ستون محلی بود برای درد دل کردن و نه فقط برای طنز نوشتن و به همین دلیل برخی از مطالب آن؛ ناله و آه بود.

گفتگو ستون های طنز متعددی داشته و به ویژه با قلم زیبای آقای رحیم ترابی، آقای حسین سلطان محمدلو، آقای جلیل علیجانپور، آقای مرتضی خضوعی، آقای مهدی پورحسن و چند قلم با نام مستعار، صفحات طنز گویا مورد پدیده انتانتگان این نشریه بوده است. بی ستون در واقع آغازی برای طنز است. هر در این نشریه بود و نام آن برای خوانندگان وفادار و یاران نخستین و پیرست ی گویا «نوستالژیک» است. ستونی که طنزنگاری مطبوعاتی مستقر در مطبوعات منطقه را کلید زد. دوهفته نامه گویا با انتشار نخستین شماره اش در تاریخ ۸۴/۲/۲۸ وارد دنیای مطبوعات شد.

جعفر خضوعی

زمستان ۱۳۹۵